

چاندوی

دوستان کوچک ۱۷

پری‌های میهمانی ۳۰

گریس پری تزیینات



نویسنده: دیزی مدوز
تصویرگر: جورجی ریپر
مترجم: شادی دبیری



کتاب‌های زعفرانی



۹ میهمانی برگزار می شود

۱۵ تزیینات جشن خراب می شوند

۲۹ نجات گریس

میهمان ناخوانده گریستی نیست که به آسمان آبی دل زده بود. گفت: «به نظرت

۳۵ میهمان ناخوانده

۴۱ شیخ خبیث گیر می افتد

گریستی زوی چمن های حیاط پستی خانه بنان نشسته بود و

۴۷ شیخ خبیث بسته بندی می شود

گریستی زوی چمن های میبا گردید. درست می کرد. پول، بچه گزینی سیاه و سفید او هم وسط چمن ها زیر نور خورشید لم داده بود. و چرت می زد. گریستی یک گل میبا چید و



کریستی تیت که به آسمان آبی زلزده بود، گفت: «به نظرت امروز فوق العاده نیست؟ از این که قرار است تمام هفته را این جا بمانی خیلی خوشحالم ریچل!»

کریستی روی چمن های حیاط پشتی خانه شان نشسته بود و همراه بهترین دوستش ریچل واکر با گل های مینا گردنبند درست می کرد. پَرل، بچه گربه ی سیاه و سفید او هم وسط چمن ها زیر نور خورشید لم داده بود و چرت می زد. کریستی یک گل مینا چید و

می‌کند؟ با این که باید در قصر یخی‌اش بماند، باز هم دست از آزار و اذیت دیگران برنداشته.»

ریچل جواب داد: «اگر این همه دردسر برای دیگران درست نمی‌کرد، او هم می‌توانست به جشن هزارمین سالگرد سلطنت پادشاه و ملکه‌ی پریان بیاید.»

دخترها به این جشن دعوت شده بودند و حسابی هیجان زده بودند تا این که فهمیدند جک فراست هم تصمیم گرفته است برای خودش جشن بر پا کند. اشباح خبیث او جشن آدم‌ها را به هم می‌ریختند تا پریان مهمانی مجبور شوند برای درست کردن اوضاع به جشن آدم‌ها بیایند. آن وقت، اشباح بدجنس سعی می‌کردند کیف‌های مهمانی پریان را بدزدند و برای جشن جک فراست پیش او ببرند.

گریستی با تکان دادن سرش نشان داد که درست می‌گوید. بعد اخمی کرد و گفت: «حتماً امروز برای خیلی‌ها مهم است. امیدوارم اشباح خبیث ترسناک جک فراست امروز را برای آن‌ها خراب نکنند.» ریچل خیلی جدی گفت: «پری‌های مهمانی هر کاری می‌کنند تا این‌طور نشود. ما هم همین‌طور.»



گریستی با تکان دادن سرش نشان داد که درست می‌گوید. بعد اخمی کرد و گفت: «حتماً امروز برای خیلی‌ها مهم است. امیدوارم اشباح خبیث ترسناک جک فراست امروز را برای آن‌ها خراب نکنند.» ریچل خیلی جدی گفت: «پری‌های مهمانی هر کاری می‌کنند تا این‌طور نشود. ما هم همین‌طور.»

ریچل و گریستی یک راز داشتند که هیچ انسانی در دنیا از آن خبر نداشت. آن‌ها بهترین دوستان پریان بودند! دخترها قبلاً به پری‌های رنگین کمان و پری‌های آب و هوا که جک فراست خیلی اذیت‌شان کرده بود، کمک کرده بودند. حالا نوبت پری‌های میهمانی بود.

گریستی گفت: «چرا جک فراست پیر، خوشی دیگران را خراب

ریچل اضافه کرد: «و گوش‌مان را هم تیز کنیم.»
ناگهان از پشت بوته‌ها صدایی شنیده شد:
- وای!

